

بسم الله الرحمن الرحيم

جواب به سوال

مسئله نسخ قرآن به وسیله سنت

(ترجمه)

به جواب ابو مالک حمدونی

سوال:

امیر ما! سلام و رحمت و برکات الله سبحانه و تعالی بر شما باد! الله متعال شما را حفظ کند و به کار و فعالیتتان برکت عنایت فرماید!

سوال من اینست: آیا در مسئله نسخ قرآن به وسیله سنت، میان مجتهدین یا علمای اصول فقه اختلاف نظر وجود دارد؟ هم چنان آیا دیدگاه امام شافعی رحمه الله در این مسئله مطرح است که حکم سنگسار کردن مرد یا زن زناکار، مجازات تازیانه را در مورد افراد دارای همسر (محصلان) نسخ کرده است؟ دلایل آنان در این زمینه چیست؟

جواب:

و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته!

جواب سوال شما به تفصیل در کتاب «الشخصية الإسلامية» جلد سوم، در باب «نسخ قرآن» توضیح داده شده است. متن مربوط را برای شما نقل می‌کنم: «نسخ قرآن به وسیله قرآن جایز است؛ زیرا هر دو از نظر وجوب علم به آنها و وجوب عمل به آنها در یک درجه قرار دارند. هم چنان، هم ناسخ و هم منسوخ از طریق وحی از نظر لفظ و معنا نازل شده‌اند؛ بنابراین، نسخ قرآن به وسیله قرآن جایز است.

بگونه مثال: نسخ حکم نگهداشتن عدت به مدت یک سال، به وسیله حکم نگهداشتن عدت به مدت چهار ماه و ده روز است. هم چنان نسخ حکم صدقه دادن پیش از صبحت نمودن خصوصی با رسول الله ﷺ به وسیله این قول الله سبحانه و تعالی که می‌فرماید: ﴿أَشْفَقْتُمْ﴾ (آیا ترسیدید؟) الایه... و نیز نسخ حکم ایستادگی یک مسلمان در برابر ده نفر به وسیله حکم ایستادگی یک مسلمان در برابر دو نفر، بر اساس این قول الله سبحانه که می‌فرماید: ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ﴾ (اکنون الله بر شما تخفیف آورده است).

این موارد، دلیلی بر وقوع نسخ در قرآن کریم است و وقوع یک امر در شریعت، قوی‌ترین دلیل بر جواز شرعی آن به شمار می‌رود.

نباید گفته شود که نسخ به معنای باطل ساختن حکم است، به دلیل اینکه باطل شمردن حکمی از احکام قرآن و یا خود قرآن جایز نیست؛ زیرا الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ [فصلت: 42]

ترجمه: که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید.

بر اساس این استدلال، اگر بخشی از قرآن نسخ شود، باطل به آن راه یافته است. چنین استدلالی درست نیست؛ زیرا نسخ هیچ حکمی و هیچ آیه از قرآن کریم جایز نیست و نمی‌توان قرآن را باطل دانست؛ اما نسخ برخی از احکام آن جایز است.

یعنی هیچ‌یک از کتاب‌های آسمانی پیشین بر این کتاب پیشی نگرفته است تا آن را باطل سازد و پس از آن نیز چیزی نخواهد آمد که آن را باطل کند. بنابراین، تمام قرآن نسخ نمی‌شود؛ بلکه برخی از احکام آن نسخ می‌گردد.

افزون بر این، با نسخ تلاوت آیات نمی‌توان خود آیات را باطل ساخت؛ اما از میان برداشتن احکامی که آیات بیان کرده‌اند، یعنی نسخ برخی از احکام آنها جایز است؛ چنان‌که وقوع عملی این امر نیز ثابت شده است.

هم چنان، آیه نمی گوید که "ابطال" به آن راه نمی یابد بلکه می گوید که "باطل" به آن راه نمی یابد. میان ابطال و باطل تفاوت وجود دارد: ابطال به معنای نسخ حکم است؛ اما باطل در مقابل حق قرار دارد. بنابراین، بدون هیچ تردیدی نسخ قرآن به وسیله قرآن جایز است.»

دوم) نسخ قرآن به وسیله سنت: اما نسخ قرآن به وسیله سنت جایز نیست و چنین چیزی واقع نشده است. دلیل جایز نبودن آن این است که الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [نحل: 44]

ترجمه: ما این ذکر [=قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی و شاید فکر کنند!

الله سبحانه و تعالی رسول الله ﷺ را در این آیه، بیان کننده احکام معرفی کرده است؛ در حالی که ناسخ، حکم قبلی را برمی دارد، نه این که آن را توضیح دهد. بنابراین، برداشتن حکم با بیان آن تفاوت دارد. همچنان، الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ [بقره: 106]

ترجمه: هر آیه ای را که نسخ کنیم یا آن را از یادها ببریم، بهتر از آن یا مانند آن را می آوریم.

این آیه نشان می دهد که آورنده حکم جدید بالاتر یا همانند آورنده حکم سابق است که همانا الله سبحانه و تعالی است؛ زیرا ضمیر در عبارت «نَأْتِ» به الله برمی گردد. این امر زمانی تحقق می یابد که ناسخ آیه خود قرآن باشد. به همین دلیل، الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [بقره: 106]

ترجمه: آیا نمی دانستی که الله (سبحانه و تعالی) بر هر چیز توانا است؟!

این آیه اشاره دارد که آورنده حکم بالاتر یا همانند آن می باشد که همانا ذاتی است که قدرت کامل دارد. بنابراین، نسخ به وسیله سنت صورت نمی گیرد؛ زیرا آورنده سنت رسول الله ﷺ است؛ هر چند سنت نیز مانند قرآن از طریق وحی به دست آمده است، چنان که الله سبحانه و تعالی می فرماید:

: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ [نجم: 3-4]

ترجمه: و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

با این حال، سنت از طریق وحی از نظر معنا به دست آمده و تلاوت نمی شود؛ یعنی تلاوت آن به عنوان عبادت مورد مطالبه قرار نگرفته است، اما قرآن از نظر لفظ و معنا وحی شده، تلاوت می شود و تلاوت آن نیز عبادت است. هم چنان الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ﴾ [نحل: 101]

ترجمه: و هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر مبدل کنیم (حکمی را نسخ نماییم)

الله سبحانه و تعالی در این آیه خبر داده است که یک آیه را با آیه ای دیگر جایگزین می کند، نه با سنت. هم چنان الله متعال می فرماید:

﴿قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ﴾ [يونس: 15]

ترجمه: کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تبدیل کن!» (و آیات نکوهش تنها را بردار) بگو: «من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم؛ فقط از چیزی که بر من وحی می شود، پیروی می کنم!

این آیه دلیلی بر آن است که قرآن به وسیله چیزی غیر از قرآن نسخ نمی شود. دلیل دیگر این است که مشرکان هنگامی که آیه ای به جای آیه ای دیگر قرار داده می شد، می گفتند:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ﴾ [نحل: 101]

ترجمه: آن‌ها می‌گویند: «تو افترا می‌بندی!»

الله سبحانه و تعالی این پندار آنان را با این قول خود رد کرد:

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ﴾ [نحل: 102]

ترجمه: بگو، روح القدس آن را از جانب پروردگارت بحق نازل کرده.

این امر نشان می‌دهد که جایگزین ساختن آیه، تنها با چیزی صورت می‌گیرد که روح القدس آن را نازل کرده باشد؛ یعنی قرآن. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ [شعراء: 102]

ترجمه: روح امین آن را نازل کرده است.

خلاصه مطلب این است که هر چند قرآن و سنت هر دو از طریق وحی آمده‌اند، اما سنت به رسول الله ﷺ نسبت داده می‌شود؛ از این رو، گفته می‌شود: «رسول الله ﷺ چنین فرموده است»؛ نه این که گفته شود: «الله چنین فرموده است» مگر در حدیث قدسی. بنابراین، سنت به الله سبحانه و تعالی نسبت داده نمی‌شود؛ بلکه از نظر معنا از جانب الله سبحانه و تعالی آمده است، در حالی که قرآن هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا از جانب الله نازل شده است. هم‌چنان، سنت به عنوان عبادت تلاوت نمی‌شود؛ اما تلاوت قرآن عبادت است. مجموع این موارد سبب می‌شود که قرآن به وسیله سنت نسخ نشود.

افزون بر این نص دو آیه مربوط به نسخ، نشان می‌دهد که ناسخ آیه، خود آیه است. آیه نخست می‌فرماید:

﴿مَا نُنَسِّخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ [بقره: 106]

ترجمه: هر حکمی را نسخ کنیم و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم.

آیه دوم می‌فرماید: ﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ﴾ این آیه به صراحت بیان می‌کند که جایگزین‌سازی از طریق قرار دادن یک آیه به جای آیه‌ای دیگر صورت می‌گیرد. بنابراین، ناسخ باید آیه باشد و قرآن تنها به وسیله قرآن نسخ می‌شود.

همه این موارد دلیلی بر آن است که قرآن به وسیله سنت نسخ نمی‌شود؛ خواه سنت متواتر باشد یا خبر واحد.

اما در مورد واقع نشدن نسخ قرآن به وسیله سنت، دلیل آن این است که هیچ حکمی از احکام شرعی وجود ندارد که به وسیله آن، حکمی از احکام قرآن کریم نسخ شده باشد. اما احکامی که ادعا کرده‌اند به وسیله سنت نسخ شده‌اند، برخی از آن‌ها در حقیقت به وسیله قرآن نسخ شده‌اند و برخی دیگر نسخ نیستند، بلکه از موارد تخصیص به شمار می‌روند. برای مثال، گفته‌اند که حکم وصیت برای پدر و مادر و خویشاوندان که در این فرموده الله سبحانه و تعالی آمده است:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ [بقره: 180]

ترجمه: بر شما نوشته شده: «هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی [= مالی] از خود به جای گذاشته، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور شایسته وصیت کند! این حقی است بر پرهیزگاران!

به وسیله این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم نسخ شده است:

«لَا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ» (أخرجه أحمد)

ترجمه: برای وارث وصیتی نیست.

پاسخ این است که حکم یادشده به وسیله آیات میراث نسخ شده است؛ چنان که الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ و آیات پس از آن. هم چنان گفته اند که حکم تازیانه زدن به مرد و زن زناکار که در این فرموده الله سبحانه و تعالی آمده است:

﴿الرَّائِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ [نور: 2]

ترجمه: هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.

به وسیله حکم سنگسار که در سنت ثابت شده است، نسخ گردیده است.

پاسخ این است که حکم تازیانه زدن نسخ نشده، بلکه هم چنان به قوت خود باقی است. آنچه صورت گرفته، اختصاص یافتن حکم تازیانه زدن به زناکار غیرمحصن و حکم سنگسار به زناکار محصن است. بنابراین، این مورد تخصیص است، نه نسخ و تخصیص قرآن به وسیله سنت جایز است؛ زیرا این کار مصداق بیان به شمار می رود و در چارچوب این فرموده الله سبحانه و تعالی قرار می گیرد: ﴿لَتُبَيِّنَنَّ﴾ «تا برای مردم بیان کنی...»

اما تفاوت بین نسخ و بیان این است که نسخ برداشتن و پایان دادن به یک حکم است، نه بیان آن.

افزون بر این، هر دو حدیث یادشده یعنی حدیث «برای وارث وصیتی نیست» و حدیث سنگسار، از اخبار آحاد هستند. بنابراین، اگر به گونه فرضی و برای بحث بپذیریم که قرآن به وسیله سنت نسخ شده می تواند، باز هم نسخ قرآن به وسیله خبر واحد جایز نیست؛ زیرا قرآن از نظر ثبوت، قطعی است در حالی که خبر واحد از نظر ثبوت، ظنی است. حکم قطعی به وسیله دلیل ظنی نسخ نمی شود؛ زیرا نسخ به معنای لغو و برداشتن حکم است و نمی توان حکمی را که به گونه قطعی ثابت شده است، به وسیله حکمی که ثبوت آن ظنی است، از میان برداشت.

این نکته هم چنان تأیید می کند که مثال هایی که برای اثبات وقوع نسخ قرآن به وسیله سنت آورده اند، نادرست است.

از آن جا که نسخ قرآن به وسیله سنت مطلقاً واقع نشده است، همین واقع نشدن به تنهایی برای اثبات جایز نبودن آن کافی است؛ زیرا منظور از جواز در این جا، جواز عقلی نیست، بلکه جواز شرعی است.

هم چنان قرآن به وسیله اجماع صحابه و قیاس نیز نسخ نمی شود؛ زیرا هر دوی این ها پس از دوران رسول الله صلی الله علیه وسلم به وجود آمده اند. صحابه بر ممنوعیت نسخ پس از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم اجماع کرده اند و در این زمینه هیچ مخالفی وجود ندارد.»

از این پاسخ، جواب هر دو بخش پرسش شما به روشنی معلوم می شود:

۱. قرآن به وسیله سنت نسخ نمی شود و نظر کسانی که نسخ قرآن به وسیله سنت را جایز می دانند، نادرست است.

۲. آیه مربوط به تازیانه زدن به زن و مرد زناکار، به زناکار غیرمحصن و غیرمحصنه اختصاص دارد. این تخصیص بر اساس حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره سنگسار زن و مرد زناکار محصن صورت گرفته است. تخصیص قرآن به وسیله سنت، به دلیل وجود دلایل شرعی، پذیرفته شده است.

همین مقدار کافی است. الله داناتر و با حکمت تر است.

برادران عطاء بن خلیل ابوالرشته

۲۴ ربیع الثانی ۱۴۴۸ هـ.ق.

۶ اکتوبر ۲۰۲۶ م.

مترجم: مصطفی اسلام